

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

کبیر توخی

۰۵ اگست ۲۰۱۸

تأملی بر کتاب "در جدال با خاموشی" اثری از نماد مبارزه و مقاومت ایران (اشرف دهقانی)

۳

۵- نظری هم به زندان در افغانستان :

محتوای درونی مقوله " زندان " در طی قرون و اعصار متمادی سیر حرکت تکاملی داشته است ، در درازنای تاریخ پر فراز و فرود ، کند و تند بشر، هر رژیمی که جای رژیم قبلی را اشغال کرده است ، در مورد ارتش و زندان ، یعنی در تحکیم و تکامل این دو ، توجه خاصی مبذول داشته ، در پی بر درب هایش ، قفل بر قفل هایش ، دیواری بر دیوار هایش ، نگهبانی بر نگهبانانش ، دژخیمی بر دژخیمانیش سلولی بر سلول هایش و... ؛ افزوده است .

من خود طی سالیان متمادی به مثابه یک زندانی، ناظر دور و نزدیک تعمیر و تجهیز بیشتر زندان ها در چند تغییر شکلی نظام های دولتی بوده ام : کودتای داوودخان در ۲۶-۴-۱۳۵۲ که به مجوز اتحاد شوروی پیاده شد و ظاهر شاه را از قدرت برکنار نمود. در نخستین گام بخشی از توجه رهبر آن به زندان متمرکز گردید. به علاوه شماری از زندان ها در کابل من جمله زندان معروف و قدیمی " دهمزنگ " کابل آغاز به اعمار زندان وسیع الساحة جدید و مخوف زندان پلچرخي نمود. کار تعمیر آن را با مصرف بیشتر از ۵۰۰ میلیون افغانی که به تناسب کل بودجه دولتش (که در سال مالی ۱۳۵۴ بالغ بر نژده میلیارد و تقریباً دو صد میلیون افغانی می شد) رقمی بود هنگفت ، تقریباً تکمیل کرده بود که به دستور و مداخله اتحادشوروی توسط توده ئی های افغانستان ("حزب د موکراتیک خلق افغانستان") کودتای ننگین ۷ ثور ۱۳۵۷ صورت گرفت . مطابق دستور K G B رئیس دولت ، که به جانب غرب متمایل شده بود (شاه ایران در ملاقاتی با نماینده خاص داوود خان وعده پرداخت دومیلیارد دالر را به خاطر پیشبرد پروژه راه آهن به افغانستان داده بود) ، با تعداد زیادی از اعضای خانواده اش در جریان مقاومت مسلحانه در ارگ ریاست جمهوری ، توسط نظامیان فرکسیون " خلق " به قتل رسیدند. توده ئی های افغانستان بخشی از کار نا تمام این زندان بزرگ را انجام داده بودند که فراکسیون "پرچم" - که رابطه بسیار صمیمانه با برادران تنی شان یعنی توده ئی های ایران و اکثریتی های آن داشتند و هم اکنون دارند - به یاری ارتش اشغالگر سوسیال امپریالیزم شوروی به قدرت رسیدند . اینها هم بعد از اشغال زندان پلچرخي یکی از اتاق های عمومی منزل اول بلاک دو زندان را به "کارگاه صنعتی" تخصیص دادند

و کار سیستم آبرسانی آن را آغاز نمودند. درب و پنجره های اضافی که توسط زندانیان تسلیم شده ساخته می شد. در آن تعبیه کردند و " کوته قفلی " یعنی سلول های مجرد در گوشه و کنار این زندان اعمار نمودند، و... همه این کار به رهنمائی انجیران (مهندسان) تسلیم شده (در واقع تواب شده ، البته نه به مفهوم تواب در زندان های ایران) ؛ صورت پذیرفت .

امپریالیزم امریکا بعد از تجاوز و اشغال افغانستان ، علاوه بر این که در چند پایگاه نظامی در داخل کشور زندان ساخت ، که بزرگترین و مخوف ترین آن در پایگاه نظامی بگرام نزدیک به کابل اعمار گردید (زندانیان گوانتانامو هم در زندان همین پایگاه انتقال داده شدند) توجه خاصی به زندان معروف " پلچرخی " نمود. یک باربا مصرف (هزینه) یازده (۱۱) میلیون دالرامریکائی بلاک چهار آن را - که قبلاً به زندانیان جنائی اختصاص داده شده بود - مطابق معیار های مدرن بازسازی نمود . در پی آن با مصرف هفده (۱۷) میلیون دالر دیگر، بخش جدیدی در داخل چهار دیواری این زندان وسیع الساحة اعمار کرده است که بیش از ۳۰۰ سلول دارد و با مدرنترین آلات و ادوات حفاظتی و... مجهز می باشد ، تا زندانیانی را که در پایگاه نظامی گوانتانامو و در پایگاه نظامی بگرام محبوس اند ، به همین بلاک تازه اعمار شده و سایر بلاک های آن انتقال دهند .

۶- ماهیت زندان :

باید تذکار داد که زندان به مثابه دهان و دندان قوه قهریه دولت (من جمله جمهوری اسلامی ایران که در شکنجه و کشتار زندانیان سیاسی رقبای زیادی در جهان ندارد) عمل کرده ، زندانی را در هر لحظه زود گذر ده ها بار می جود ، تا خردش نموده ، و سراپا مطیع و فرمانبردارش سازد. در چنین حالتی صرفاً زندانیان آگاه ، مقاوم و سرسپرده مردم شان هستند که چون دانه های الماس می درخشند ، نمی شکنند و خرد نمی شوند. و به سان صخره های کنار ساحل در برابر شلاق موج های خون افشان به خود نمی پیچند و سر تعظیم و تسلیم ، در پیشگاه شکنجه گران مزدور و شرف باخته - این خادمان بی مقدار سرمایه جهانی ؛ خم نمی کنند.

در اصل می توان گفت که زندان خود یکی از محراق های بسیار بسیار بهم فشردده سیاسی - استخباراتی (ما افغان ها در عوض واژه اطلاعات کلمه استخبارات را به کار می گیریم) بوده که دولت ها مخالفان شان را در آن محل ، هر آن و هر لحظه تحت نظر داشته ، حاکم بر سرنوشت آنان می باشند . می کوشند که با قید و نظم بسیار شدید و غیر قابل باور (غیر قابل باور حتی برای قلم به دستانی سطحی نگر و ساده اندیش) و دسیلین استخوان شکن و غیر انسانی؛ تمامی حرکات و سکنات، ادا و اطوار، چگونگی گپ زدن و نگاه کردن ، ایستادن و نشستن ، حتی خوابیدن و در خواب حرف زدن و به دستشویی رفتن زندانی را نیز (شدیداً) تحت نظر داشته، در واقع امر تمامی عادات و کردار وی را مطابق دستور العمل های وضع شده آن " بالائی ها " ؛ تغییر دهند و زندانی را از خودش از اندوخته های علمی اش و هول انگیزتر و مدهشتر از آن ، از فرزند ، همسر ، پدر و مادر و عزیزانش بیگانه سازند . زندانیان آگاه ، دلیر ، متعهد ، مبارز ، آزاده و شدیداً متنفر از رژیم ، چون خسرو روزبه ها ، اشرف دهقانی ها، سعید سلطانیوری ها، وارطان ها، اشرف فدائی ها ، محمود محمودی ها و... (و در افغانستان: لهیب ها رستاخیز ها ، سرمد ها، مجید ها، بهمن ها، مسجدی ها و...)، در این عرصه بسیار به هم فشردده هم از مبارزه به ضد رژیم دست نمی کشند ، و نمی گذارند که مشاوران و متخصصان شکنجه و روانشناسی ، آنان را از خویشتن خویش جدا سازند . زندانیان معتقد و باورمند به امر رهایی انسان از اشکال ظلم و تعدی و تجاوز و استثمار و جنگال سیاه دین و مذهب ، این شکل مبارزه را

در آن جو مدّش و مرگبار، مقدم بر همه ابعاد آن، در نظر می گیرند و زندان را به جبهه جنگ تعرضی، بی امان و پیگیر، به ضد دشمن طبقاتی و وابسته به امپریالیزم؛ تبدیل می نمایند.

۷- «چرا پدیده ای به نام شکنجه؟!»:»

نویسنده بحث علمی اش را روی همین عنوان تمرکز داده می نویسد:

«معمولاً در برخورد به شکنجه (واضح است که در اینجا شکنجه زندانی سیاسی مطرح است و در این محدوده نیز در مورد "شکنجه" بحث می شود) جنبه های احساسی و عاطفی قضیه بیشتر مورد توجه قرار می گیرد؛ به عبارت دیگر توجه ها بیشتر به حد وحشی گری شکنجه گر و درد و عذاب شکنجه و چگونگی مقاومت زندانی جلب می شود. اما، اگر قرار باشد شناخت علمی از واقعیت های تاریخی را توشه راه مبارزاتی خود سازیم، باید در تجزیه و تحلیل شرایط زندان های ایران، خود این پدیده را به طور علمی بررسی نماییم و آن را نه به مثابه یک امر ایستا که گویا از اول وجود داشته و تا ابد نیز وجود خواهد داشت بلکه در ارتباط با شرایط مبارزه طبقاتی و با تحولات آن مورد توجه قرار دهیم. بنابر این قیل از هرچیز لازم است که ما در مورد چرایی پدیده شکنجه و هدف های کوتاه مدت و دراز مدتی که رژیم های دیکتاتور از اعمال آن تعقیب می کنند، تعمق کنیم. با مد نظر گرفتن این موضوع، در اینجا مطلب را از تأمل روی خود پدیده "شکنجه" آغاز می کنم»

نگارنده اثر "در جدال باخاموشی" با تبحری که در شناخت پدیده ها دارد، بعداً بافت های روی هم انباشته واقعیت های باز نشده را گشوده به این نتیجه می رسد که "عوامل ریشه ای" حتی تعیین کننده چگونگی و حد شکنجه می باشند و کاوشگر نباید تنها یک ایدئولوژی و سیمای حکومتی را دال بر اعمال شکنجه و یا چگونگی آن تصور نماید و یا در شکل بدتر آن افراد خاصی در قدرت دولتی را مسبب شکنجه بشناسد.

نویسنده که به رهنمود فشرده لنین ("دیالکتیک: مطالعه تضادها در جوهر اشیا است") یعنی به شگرد و شیوه های شناخت دیالکتیکی در شکافتن پدیده ها عمیقاً باورمند است، درنگ و ایستائی، تسریع و شتاب، دگرگونی و استحاله در یک سخن تمامی اثرات و فعل و انفعالات کلیه جهات ممکنه پدیده های مورد کاوش را بالای یکدیگر شان، در برش زمانه های مختلف تاریخی با شکیبائی یک کاوشگر کمونیست سنجش نموده، یعنی پدیده های داخل زندان ها را در ارتباط باحوادث و رخداد های سیاسی، نظامی، اقتصادی خارج از زندان ها مورد ارزیابی (که استنتاج از آن نیاز مبرم مبارزه طبقاتی در شرایط حد نهائی وحشیگری های رژیم جمهوری اسلامی علیه توده های مظلوم و شدیداً استثمار شده ایران از یک جانب و از جانب دیگر درنده خوئی و بی حیائی امپریالیزم امریکا در تجاوز بر افغانستان و عراق؛ می باشد) قرار داده می نویسد:

«اصولاً باید بدانیم که شکنجه نیز به مثابه یک پدیده در جامعه، همانند هر پدیده اجتماعی دیگر بر یک زمینه مادی استوار است. به همین خاطر هم کمونیست های راستین که ماتریالیست می باشند و بادید ماتریالیستی به مسایل می نگرند، همواره سعی میکنند دلایل مادی وجود شکنجه در یک جامعه را هر چه مشخص تر و عینی تر به توده ها بنمایانند.»

و در زیر عنوان "چرا پدیده ای به نام شکنجه" نویسنده برداشت علماً شکل گرفته یعنی محتوای سیاسی - اقتصادی مقوله شکنجه را اینطور بیان می نماید:

«شکنجه، ابزاری در دست حکومت های مدافع طبقات استثمارگر می باشد که آن را در مورد کسانی که علیه ظلم و ستم حاکم بر جامعه به پا خاسته اند- چه در مورد روشنفکران انقلابی و چه در مورد توده های آگاه و مبارز - به

کار می برند. (هر چند در چنین جوامعی بزه کاران اجتماعی نیز مورد شکنجه قرار می گیرند). بنابر این، شکنجه به وضوح مخصوص جامعه ای است که پایه هایش بر ستم و استثمار بنا شده است. در چنین جامعه ای، شکنجه جهت بازداشتن روشنفکران و توده ها از مبارزه، یک الزام است؛ "ضرورتی" است اجتناب ناپذیر. در حقیقت، شکنجه همواره با سیستم های مبتنی بر استثمار و بهره کشی در جامعه همزاد و همراه بوده است. «

و در جای دیگر از این بحث، علت وجودی، یعنی واقعیت های این پدیده را به ارزیابی گرفته بعداً در رابطه با شکنجه و زندان در سالهای ۵۰ و ۶۰ اضافه می نماید:

«با توجه به چنین واقعیت هائی اکیداً لازم است که ما در برخورد مشخص با شکنجه و زندان در ایران در سال های دهه ۵۰ و ۶۰، شرایط مبارزاتی حاکم بر جامعه در آن دوره ها را مورد مذاقه قرار دهیم، ضمن آن که تفاوت های شکلی و لفاظی های ایدئولوژیک خاص هر یک از رژیم های شاه و جمهوری اسلامی - که مسلماً به نوبه خود در این رابطه تأثیر گذار بوده و حتی در چگونگی وضعیت زندان ها نقش مهمی ایفاء کرده اند - را نیز مد نظر و توجه خود داریم.»

در پایان این پیکره، تحلیل همه جانبه و شفافی از شرایط متفاوت (دوره حکمرانی شاه دیکتاتور و دوره خمینی جلال و خلف وحشی وی خامنه ای) داده شده است.

ادامه دارد